



(فصلنامه رهیافت‌های اطلاع‌رسانی و نقد منابع ایران‌شناسی)

حوزه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۷

هزار و یک شب، هزار و یک رنگ: نگاهی به نگاره‌های استاد صنیع‌الملک در کتاب

هزار و یک شب

مهرداد کریمی

اسناد نفتی ایران در ابتدای سده بیستم میلادی: بررسی و نقد کتاب تاریخ نفت ایران

(۱۹۰۱ - ۱۹۱۴ م.)

معصومه درسار

جدول گاهنگاری تطبیقی ایران و جهان از دوران پارینه سنگی تا پایان عصر آهن:

ضرورتها و چالشها

حمید افشار

تصحیح «طریق الرياضه الشرعیه» محمدتقی مجلسی با نگاهی به منابع و آثار موجود

در رسائل اربعینیه و آداب خلوت

حسین نصیر باغبان

ارزیابی تطبیقی اتاقهای ایران در سه حوزه «آسیا-اقیانوسیه، اروپا-آمریکا، آفریقا-

عربی: وابسته به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ایران

مریم زندی

بررسی احجار کریمه در کتاب «عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات» زکریای قزوینی

ارغوان محرمی

فرانما

(فصلنامه رهیافت‌های اطلاع‌رسانی و نقد منابع ایران‌شناسی)

حوزه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۷

شماره استاندارد بین‌المللی: ۵۰۲۲ - ۲۵۸۸

صاحب امتیاز: بنیاد ایران‌شناسی

مدیرمسئول و سردبیر: دکتر حامد فروزان

مدیر داخلی و ویراستار: مریم السادات میرحیدری

هیئت تحریریه:

دکتر حامد فروزان (معاونت پژوهشی)

دکتر محمد بهرام‌زاده (استادیار بنیاد ایران‌شناسی)

دکتر پوران طاحونی (استادیار بنیاد ایران‌شناسی)

حمید افشار (مربی بنیاد ایران‌شناسی)

حمیدرضا آریان‌فر (مربی بنیاد ایران‌شناسی)

فاطمه فریدی مجید (مربی بنیاد ایران‌شناسی)

حمیدرضا شیبانی (مربی بنیاد ایران‌شناسی)

مجتبی رضایی (مربی بنیاد ایران‌شناسی)

طراح جلد و صفحه‌آرا: مریم جامعی

نشانی: تهران، شیخ بهایی جنوبی، خیابان ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی، کتابخانه

تلفن: ۸-۸۸۰۶۶۱۴۶ داخلی ۱۱۳۹

دورنما: ۸۸۶۰۸۹۲۸

رایانامه: faranama@chmail.ir

بررسی احجار کریمه در کتاب «عجایب المخلوقات
و غرائب الموجودات» زکریای قزوینی
ارغوان محرمی^۱

چکیده

عجایب‌نامه‌ها، دانشنامه‌هایی عمومی هستند که در آنها از همه وجوه جهان هستی سخن گفته میشود؛ از اینرو آنها را بیشتر در ردیف آثار کیهان‌شناسی قرار میدهند. بدلیل اهمیت این‌گونه کتابها در شناخت سنن و فرهنگ مردمان مناطق، بررسی موضوعی آنها از اهمیت بسیاری برخوردار است. این مقاله با روشی تاریخی- توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌یی به باورها و افسانه‌های پیرامون احجار کریمه در کتاب «عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات» زکریای قزوینی پرداخته که ماحصل این بررسی، طبقه‌بندی این باورها در زیرمجموعه‌های خواص درمانی احجار، خواستگاه‌های آنها، باورهای شگرف، مقایسه تطبیقی با کتب تخصصی جواهرشناسی شهیر و همچنین بررسی ریشه‌های غیر بومی آنها در فلات ایران است.

در ادامه با مقایسه سنگهای معرفی شده در فصل معدنیات این کتاب با کتابهای مشهوری در زمینه جواهرشناسی همچون «الجماهر فی معرفه الجواهر» از ابوریحان بیرونی، «جواهرنامه نظامی» از جوهری‌نیشابوری و «تنسوخ‌نامه ایلخانی» از خواجه نصیرالدین طوسی به بررسی داستانها و باورهای مطرح درباره این احجار کریمه پرداخته شده است.

کلید واژه:

عجایب‌نامه؛ عجایب المخلوقات؛ داستانهای عامیانه؛ احجار، زکریای قزوینی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ایرانشناسی، بنیاد ایرانشناسی

مقدمه

عجایب‌نامه‌ها یا کتاب شگفتیه‌های بر و بحر، از انواع ادبیات غیرمحاکاتی^۱ هستند که در ادامه سنت‌های جغرافیانگاری و بر مبنای طبیعیات ارسطو از طریق ترجمه‌های یونانی و سریانی در ادب فارسی ظهور کرده و به گزارش جهان زمان خود و شگفتیه‌های درون آن می‌پردازند. این شگفتیه‌ها شامل نوادر طبیعی و معقول و یا عجایی هستند که به خارج از دنیای ما، و یا جهانی در نزدیکی جهان ما تعلق دارند و بر حسب حادثه به این جهان وارد شده و صورتی غیر عقلانی یافته‌اند. از جمله مباحثی که در اکثر اینگونه کتابها به آن پرداخته شده است، فصلی در معدنیات و شگفتیه‌های سنگها است. از دیرباز سنگهای قیمتی و نیمه قیمتی به واسطه ماهیت خاص خود مورد توجه انسان بوده و در مراسم آیینی، پزشکی و بعدها به عنوان زیورآلات مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مردمان گذشته بر این باور بودند که الاهی مادر زمین این سنگها را با طیفهای مختلف رنگی در بطن خود پرورده است و آنها را به برگزیدگان تقدیم میکند تا محافظ و مدافع آنها در برابر بلاها، بیماریها، دردها و بدبینیها باشند. این باورها پیرامون سنگهای قیمتی و نیمه قیمتی امروزه نیز به صورت سنگ درمانی و باور به تاثیر ارتعاشات و نور سنگها بر اجزای بدن آدمی دیده میشود. چنانچه در فصل معدنیات کتاب عجایب‌نامه زکریای قزوینی نیز به اینگونه باورها در قالب بررسی خواص درمانی سنگها، داستانهای پیدایش اولیه این احجار و همچنین خواستگاه آنها بر اساس جغرافیای بطلمیوسی پرداخته شده است.

از آنجا که این کتابها از انواع ادبیات غیرمحاکاتی محسوب میشوند، از اینرو بررسی دقیق شگفتیه‌های این سنگها، خصوصاً با وجود خلأ کار پژوهشی در این زمینه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به همین منظور این پژوهش برآن است تا فصل معدنیات کتاب «عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات» زکریای قزوینی که از انواع عالی این گونه ادبی به شمار میرود را مورد بررسی قرار دهد. این مقاله با مقایسه سنگهای معرفی شده در فصل معدنیات این کتاب با کتابهای مشهوری در زمینه جوهرشناسی همچون «الجماهر فی معرفه الجواهر» از ابوریحان بیرونی، «جواهرنامه نظامی» از جوهری نیشابوری و «تسوخ‌نامه ایلخانی» از خواجه نصیرالدین طوسی به بررسی داستانها و باورهای مطرح درباره این احجار کریمه که از مشهورترین سنگها در میان اقوام ملل مختلف به شمار میروند، می‌پردازد.

۱. ادبیات محاکاتی از واقعیت عینی و مصداق پذیر تقلید میکند و ادبیات غیرمحاکاتی واقعیت عینی و مصداق پذیر را تغییر میدهد.

پیشینه عجایب‌نامه‌نویسی

عجایب‌نامه‌نویسی نام کلی سنتی ادبی است که در فاصله قرون ۵ تا ۹ هجری قمری در ادبیات فارسی ظهور میکند که از یک سو با کتابهای جغرافیایی و سفرنامه‌ها، خصوصاً سفرنامه‌های دریایی و از سوی دیگر با کتابهای طبیعیات یونانی و رومی، بخصوص طبیعیات ارسطو در ارتباط است (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۳-۱). میل به کشف رمز و رازها و قدم گذاشتن در دنیایی وهم‌انگیز در راستای جهان کنونی، جهان غولان و پریان و حیوانات شگفت‌انگیز و همچنین توجیه ناشناخته‌ها نه به وسیله دانش بلکه به وسیله تخیل و طبعاً لذت معنوی حاصل از آنچه امروزه ادبیات غیرمحاکاتی خوانده میشود را میتوان از دلایل عمده پیدایش این نوع ادبی دانست. تألیفات مربوط به این نوع ادبی، جزئی از علایق کلی دانشمندان مسلمان به مطالعه پدیده‌های طبیعی مانند جانوران، نباتات و معدنیات و همچنین آثار و ابنیه تاریخی کشورها اعم از مصر، بین‌النهرین و ایران باستان است. آنچه این علاقه را در مسلمانان برانگیخته، یکی وجود میراث کهن به خصوص میراث به جا مانده از یونان باستان و دیگری داستانهای اعجاب‌انگیز قرآن کریم مانند داستان اصحاب کهف و آیات دیگری است که پیوسته انسان را به تفکر در نشانه‌های صنع الهی دعوت میکند (سعادت، ۱۳۹۱: ۴/۵۸۸) مانند «افلا یتفکرون فی خلق السماوات و الارض» (آل عمران، آیه ۹۱).

از آنجا که قوه تخیل انسان همواره در طول تاریخ یاریگر او در فهم جهان پیرامونش بوده و تنها تفاوت تخیل جهان کهن با حال؛ تفاوت در جهان‌بینی است، تألیف اینگونه کتابها نیز در طول ادوار تاریخی سابقه‌ای طولانی داشته است (براتی، ۱۳۸۸: ۱۱). آغاز این نوع از نوشتار به عنوان گونه‌ای ادبی و متمایز از دایره‌المعارفهای طبیعی را میتوان کتاب «عجایب‌البلدان» ابولمؤید بلخی دانست که در فاصله سالهای حکومت منصور بن نوح سامانی در قرن چهارم نوشته شده است؛ از این اثر در کتاب تاریخ سیستان یاد شده است، اما متن مکتوبی از آن برجای نمانده است. اولین اثر مکتوب در زمینه عجایب‌نامه‌نگاری که امروزه به دست ما رسیده است، کتاب تحفه‌الغرائب محمدبن ایوب الطبری دانشمند قرن ۴ و ۵ هجری قمری است که به سبب اهمیت و شهرت فراوانش تأثیر به‌سزایی در کتب پس از خود داشته است. از دیگر عجایب‌نامه‌ها میتوان به دو تألیف ابوحامد محمد غرناطی (۴۷۳-۵۶۵ ق) دانشمند و جهانگرد اندلسی به زبان عربی با نامهای: «المغرب عن بعض العجایب المغرب» و «تحفه الالباب و نخبة الاعجاب» اشاره کرد (طوسی، ۱۳۷۵: ۱۷-۱۹). اما معروفترین این نوع ادبی کتاب «عجایب‌المخلوقات و غرایب الموجودات» زکریای قزوینی (۶۰۰-۶۸۲ ق.) است که نام و بن‌مایه اصلی کتاب خود را از «عجایب‌المخلوقات» محمدبن

محمود همدانی (طوسی) گرفته است. کتاب قزوینی بهترین شرح روشمند از یک کیهان‌نگاری کامل در ادب فارسی-عربی است. پس از عجایب‌نامه قزوینی، عجایب‌نامه‌های زیادی نگاشته شده است که در اکثر موارد تقلیدی ناقص از تألیفات پیشین هستند. عجایب‌نامه شهاب‌الدین ابولعباس احمر معروف به مقصودی آخرین عجایب‌نامه قابل توجهی است که در قرن نهم نگاشته شده و بعد از آن در پی از رونق افتادن دایره‌المعارف نویسی، این نوع ادبی به فراموشی سپرده میشود. این کتابها از جهت اشتغال بر عقاید و باورهای عامیانه در قرون مختلف اهمیت به سزایی دارند (همان، ۲۰-۲۶).

عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات زکریای قزوینی

عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات زکریای قزوینی کتابی است به زبان عربی در وصف جهان‌شناسی شگفتیهای عالم خلقت. این کتاب در تکمیل کتاب دیگری به نام آثارالبلاد در علم جغرافیا، در پایان عمر نویسنده زمانی که از منصب قضاوت خود در بغداد کناره گرفته بود، به نام عظاملک جوینی صاحب دیوان نگاشته شده است.

عجایب‌نامه‌ها را به سه دسته غیر روایی (جنبه گزارشی و توصیفی صرف دارد و وجوه داستانی و روایتی در آن غالب نیست)، روایی (امور شگفت‌انگیز را در قالب گزارشی داستانی ارائه میدهند) و ترکیبی از روایی - غیرروایی تقسیم میکنند. در گونه اول که به نوعی دانشنامه طبیعی و جغرافیایی به شمار می‌آیند، گزارشی به نسبت دقیق از شگفتیهای اعیان طبیعت مانند صور فلکی، مکانها، جمادات، نباتات و حیوانات ارائه میشود (حری، ۱۳۹۰: ۶). عجایب‌المخلوقات قزوینی از دسته غیرروایی است. این کتاب با چهار مقدمه آغاز میشود: فی المعنی العجیب، فی تقسیم المخلوقات، فی معنی الغریب و فی تقسیم الموجودات. سپس در ادامه دو مقاله در عالم علویات و در عالم سفلیات که بر مبنای جهان‌شناسی بطلمیوسی است آورده شده که مقاله دوم چهار برابر مقاله اول است و در این بخش میتوان کیهان‌شناسی دنیای باستان که بر مبنای امتزاج امهات اربعه با آباء سبعة و تولد موالید ثلاثه یعنی نباتات، معدنیات و حیوانات پایه‌گذاری شده را مشاهده کرد (جنوردی، بی‌تا: ۱/۴). کتاب زکریای قزوینی چنان که گفته شد، کاملترین نوع عجایب نویسی غیرروایی است که به سبب فن نگارش مصنوع (البته در پاره‌ای موارد مرسل) و استفاده به جا از اشعار و امثال عربی و همچنین نگاه تیزبین و محققانه و ذکر جزئیات دقیق بر بسیاری از متون دیگر ارجحیت دارد.

در کتاب عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات زکریای قزوینی فصلی ذیل عنوان معدنیات در

مقاله عالم سفلی آورده شده که در آن به چگونگی ایجاد انواع سنگها و فلزات و کیفیت و خواص هریک و همچنین افسانه‌ها و داستانهای پیرامون آنها پرداخته شده است. این فصل را میتوان در پنج محور مورد بررسی قرار داد:

۱. خواص ظاهری سنگها

۲. بررسی اطلاعات دقیق علمی که در کتب مشهوری همچون جواهرنامه نظامی و تنسوخ‌نامه ایلخانی آورده شده است.

۳. بررسی داستانها و باورهای خرافی پیرامون این احجار که مبنای علمی ندارند اگرچه در کتابهای علمی وارد شده‌اند.

۴. خواص طبی سنگها

۵. معادن این سنگها

آنچه در پی می‌آید بررسی و تحلیل فصل معدنیات عجایب المخلوقات زکریای قزوینی است که به عنوان نمونه‌ای اعلائی عجایب‌نامه‌نویسی با محوریت سنگهای قیمتی است که تحت عنوان سنگهای کریمه در روایات و سنت اسلامی شناخته میشوند. این سنگها، هیچ یک به جز فیروزه منشأ ایرانی ندارند و سیر ورود عقاید و باورهای خرافی پیرامون آنها در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

فصلی در کیفیت پیدایش معدنیات

زکریای قزوینی در وصف کیفیت تولد معدنیات چنین میگوید: «اجسام معدنی آبی بود که متولد شود از ابخره و ادخنه که از جوف زمین محتبس باشد چون به همدیگر مختلط شوند اختلاطی مختلف در کم و کیف و آن بر دو قسم است اما قوی التركیب بود یا ضعیف التركیب و قوی التركیب یا منطرق باشد یا نباشد اگر باشد اجسام سبعة بود زر و سیم و مس و قلع و آهن و سرب و خارصینی و اگر نباشد یا نرم به غایت زیق و اما سخت به غایت یاقوت بود» (قزوینی، ۱۳۶۱: ۱۸۹). و در جای دیگر میگوید: «احجار از میاه امطار متولد شود چنانچه انواع یواقیت مراتب حرارت معدن بود و بعضی گویند که سبب آن تاثیر کواکب و اشعه بود چنانچه سواد از آن زحل و خضرست مشتری و حمرت از آن مریخ و صفرت از آن آفتاب و زرقت از آن زهره و تلون از عطارد و بیاض از قمر» (همان، ۱۹۳).

این شرحها دقیقاً همان توضیحاتی است که در کتب دیگر علمی نیز آمده و مبتنی است بر اعتقاد امتزاج آبا علوی و امهات اربعه (عناصر چهارگانه) که بر روی طبایع اربعه (گرمی و سردی و تری

و خشکی) تأثیر میگذارند و موالید ثلاثه را تولید میکنند. بنابراین، احجار، متناسب با کیفیت و میزان امتزاج این عناصر دارای طبع و رنگها و شفافیت و کدری گوناگون هستند و برای درمان بیماریها و تعادل بدن به کار میروند. زکریای قزوینی در این فصل نام ۱۰۱ سنگ را به ترتیب الفبای معجم آورده است که شامل سنگهای قیمتی و انواع کانیها و برخی سنگهای افسانه‌ای مانند سنگ عقاب است (همان، ۲۰۰). بسیاری از این سنگها در دیگر کتب دیده نمیشوند؛ مانند سنگ هادی که در وصف آن گوید: «این سنگ به ناحیه جنوب و شمال یابند لون او به لون طحال ماند اگر کسی با خود دارد سگان چون او را ببینند فریاد بر نیاورند و اگر او را تکلیس کنند و زاج منقی بر وی اندازند زیق را بندد و رها نکند که از آتش بگریزد» (همان، ۲۱۰).

احجار کریمه

احجار کریمه به سنگهای قیمتی و نیمه قیمتی گفته میشود که به واسطه رنگ، خاصیت و کمیابی، نزد ملل دنیا شهرت دارند و از همه مهمتر در سنت اسلامی، خصوصاً در روایات امامان شیعه از خواص آنها سخن آمده است. این سنگها عبارتند از: یاقوت، الماس، زمرد، لعل، عقیق، فیروزه و در پاره‌ای موارد در.

۱. یاقوت

شریفترین و نفیستترین جواهرات در سنت جواهرسازی اسلامی یاقوت است و مقدم بر تمامی سنگها ذکر میشود به واسطه آنکه خداوند در قرآن کریم در وصف حوران بهشت میفرماید: «کانهن الیاقوت و المرجان» (سوره الرحمن، آیه ۵۸). یاقوت معرب یا کند فارسی است که از لغت هیاکسین یونانی گرفته شده است که معروفترین انواع آن از کشور میانمار به دست می‌آید (دهخدا، ذیل واژه یاقوت) و به واسطه طبیعت و کمیابی، همواره مورد توجه ملل مختلف بوده است. قزوینی در ذکر یاقوت میگوید: «سنگیست سخت شفاف و وزین باشد و الوان او احمر و اصفر و اخضر و ازرق بود اصل جمله آب صافست. معدن آن به بلاد جنوب بود به قرب استوا در غایت عزت بود برای قلت وجود. ارسطو گوید اشرف انواع او احمر است و او را چون در آتش اندازند لون و صفای او زیادت شود. هرکه این سه نوع با خود دارد از وبا ایمن شود و در چشم مردم محترم باشد و گویند اگر یاقوت را به آب اندازند بیفسرد» (قزوینی، ۱۳۶۱: ۲۱۰).

خواص ظاهری و فیزیکی که قزوینی برای این سنگ ذکر میکند مطابقت دقیقی با کتاب جواهرنامه نظامی و اطلاعاتی که ما امروزه در دست داریم دارد. امروزه نیز برای افزایش لون و جلادهی

یاقوت از حرارت استفاده میکنند (ادیب، ۱۳۸۹: ۲۱۱). در خصوص خواص درمانی آن نیز صاحب جواهرنامه میگوید: «یاقوت سرخ مفرحی است و طبیعت و مزاج او گرم و خشک است، دل را تقویت دهد و روح را تربیت کند و هرکه یاقوت با خویش دارد از علت طاعون ایمن شود» (نیشابوری، ۱۳۸۶: ۸۶). اما آن چه اهمیت فراوانی دارد آن است که قزوینی معدن آن را در جنوب نزدیک خط استوا میداند اما در منابع دیگر از جمله عجایب المخلوقات همدانی معدن این سنگ را کوه رهون در جزیره سرندیب که مهبط آدم است و بر آن نتوان شد میدانند (همدانی، ۱۳۷۵: ۳۹۲). خواجه نصیرالدین طوسی در تنسوخ‌نامه ذکر میکند: «معدن جمله انواع یاقوت در زمین هند است در طرف شرقی قریب به جزیره سرندیب در طرف دریای هرکند در قدیم الایام در میان آن سنگها چیزی یافته‌اند مثل غلافی سفیدرنگ در میان پاره‌های یاقوت مثل دانه‌های انار و جماعتی از معتمدان تجار حکایت کردند که در حدود سرندیب صحرایی است که در فصل بهار سیلها بسیار می‌آید بعد از انقطاع سیلها ریگهای آن را میشویند و آنجا ریزه‌های یاقوت خرد در همه الوان یابند و آن را جوهریان سیلابی خوانند» (طوسی، ۱۳۶۳: ۳۱ و ۳۲). حال که قول قزوینی چیز دیگری است و در این زمینه از سنتهای ادبی وارد شده به کتب منبع خویش استفاده نکرده است.

۲. الماس

«این سنگ را لون بلون بنوشادر ماند همه سنگها را بشکند و اگر او را هزار پاره کنند جمله پاره‌ها مثلث باشد و پاره بزرگتر فعل او قویتر و چنین گویند که الماس را بوادی یابند به ارض سراندیب بعیدالغور بود کسی در آن نتواند رفتن که آنجا افای بسیارند و سکندر خواست که از آنجا الماس بیرون آورد با حکما مشورت بفرمود تا پاره‌های گوشت در آن وادی اندازند تا نسر و عقاب در آنجا فرو شوند از بهر گوشت و به بالا آورند آنگه مردم مرغان را منع کنند از خوردن و پاره‌های الماس در دهن نهند زیرا که دندان را بشکند به خاصیت و اگر لعاب افعی در آن وادی چیزی به وی رسیده باشد زهر بود و شیخ الرئیس گوید که این سخن درست نیست و از عجایب الماس آن است که اگر بسندان نهی و مطرقة بزنی ضربی قوی یا در سندان نشیند یا در مطرقة و اگر بسرب بزنی حالی شکسته شود» (قزوینی، ۱۳۶۱: ۲۰۸).

الماس از لغت یونانی آداماس گرفته شده است به معنی نامیرا. وجه تسمیه آن از صفت بارز الماس یعنی ناشکستگی بودن گرفته شده است (دهخدا، ذیل واژه الماس). صاحب جواهرنامه آن را برگرفته از المیاس سریانی میداند (نیشابوری، ۱۳۷: ۱۳۸۶).

قزوینی به انواع رنگهای الماس و خواص درمانی که برای آن در دیگر کتب آمده است، مانند

عسر بول یا وضع حمل آسان اشاره‌ای نکرده است. منشا پیدایش بیشتر سنگها مانند یاقوت و زمرد به اسکندر و سفر او به ظلمات نسبت داده شده است که از طریق ترجمه‌های یونانی و همچنین اسکندرنامه‌ها وارد ادب و فرهنگ فارسی شده است. اگرچه برای پیدایش هرچیز انسان، مبدا را به حادثه و یا شخصیتی افسانه‌ای نسبت میدهد_ که درباره عجایب‌نامه‌ها بیشتر اسکندر از طریق فرهنگ و ترجمه‌های یونانی و کمتر سلیمان از طریق ورود اسرائیلیات به تفاسیر اسلامی است_ اما الماس به شکلی ویژه ارتباط تنگاتنگی با اسکندر دارد. این داستان با تفاوتی در تمامی منابع و کتب سنگ‌شناسی و جواهرشناسی آورده شده است. از طریق این داستان میتوان منشأ ورود بسیاری از عقاید درباره سنگها از فرهنگ و طب یونانی را دنبال کرد. این داستان علاوه بر اشاره به منشأ پیدایش الماس و معادن آن، توجیهی در جهت علت مقاومت الماس که بر اثر زهر ماران چنین مقاوم شده است و خود اگر به صورت پودر مصرف شود، خاصیت زهر آگینی دارد و همچنین توجیه قیمت بالای آن به واسطه صعب به دست آمدن این سنگ است.

۳. زمرد

زمرد معرب کلمه سمارگدوس یونانی است (دهخدا، ذیل واژه زمرد). این سنگ با نام زبرجد نیز خوانده میشود. زبرجد نام تمامی انواع این سنگ و زمرد تنها نام نوع جید آن است. قزوینی در تعریف آن گوید: «سنگی سبز است در معدن زر متولد شود و شفاف باشد و اگر کسی را زهر داده باشند زمرد را بسایند و بدو دهند دفع زهر کند و هرکه در او بسیار نگاه کند نظر او تیز شود و اگر کسی با خود دارد از بهر دفع صرع نافع بود و از آفات جن ایمن شود. محمد زکریا گوید زمرد فایق اگر چشم افعی بر آن افتد در حال همچون آبی ریخته شود» (قزوینی، ۱۳۶۱: ۲۰۴).

در این فصل نیز قزوینی به انواع زمرد مانند قبطی، ریحانی و صابونی و کیفیت الوان آن اشاره نکرده است. همچنین نامی از معادن آن نیاورده است. در جواهرنامه آمده است که معادن زمرد در حدود عرب است و از قول ابواسحاق کندی گوید که معدن زمرد در مصر، طرف شرقی آن بلاد در کوهی که آن را مقطم گویند یافت میشود (نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۰۷). حال آن که همدانی در عجایب‌نامه خود معدن آن را کوه‌های مشرق میداند و همچنین مبدا اولیه آن را ظلمات دانسته که اسکندر آن را با خود آورده است (همدانی، ۱۳۷۵: ۳۸۳). باور کشنده بودن زمرد برای افعی نیز از جمله باورهای خرافی است که در اکثر منابع موجود آمده است اما بیرونی در کتاب الجواهر خود ذکر میکند که آن را آزموده و اثر نکرده است (همان، ۳۸۰)، به باور نگارنده اعتقاد به پادزهر بودن زمرد نیز از این افسانه نشأت گرفته است.

۴. عقیق

«سنگی مبارک است. از یمن می آورند. قال من یختم العقیق لم یزل فی یمن. قال تختمو العقیق فانه ینفی الفقر. ارسطو گوید عقیق نیکو را خاصیت آن است که خشم را بنشانند و اگر ضحک غالب شود ضحک را بنشانند و عقیق روشن خون را قطع کند و دم حیض را همچنین اگر مستحاضه با خود دارد» (قزوینی، ۱۳۶۱: ۲۰۶). عقیق سنگی است غالباً سرخ رنگ که در حدود یمن در دو دیه مقری و نعام یافت میشود (نیشابوری، ۱۳۸۶: ۲۰۰). در سنت اسلامی و کتب تفسیر سنگی شریف و دارای خواص بسیار از جمله فقرزدایی، حفظ از بلایا و غمزدایی ذکر شده است (طیبی، ۱۱۴۵: ۷۳) و اقوال و توصیه‌های بسیاری از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار در خصوص استفاده از انگشتر عقیق در کتب حدیث و تفاسیر آمده است، پیامبر اکرم فرمودند: «تختّموا بالعقیق، فإنّه لا یصیب احدکم غمّ مادام ذلک علیه» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۴۷). همچنین امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «انگشتر عقیق امان است از شر سلطان ستمگر و هر آن چه انسان از آن میگریزد و میترسد» (مجلسی، ۱۳۶۷: ۲۶۲/۲۷). قزوینی در این مدخل اشاره‌ای به انواع این سنگ و خصوصیات ظاهری آن نکرده است اما ذکر خواص این نوع سنگ مطابقت دقیقی با منابع اسلامی و فقهی دارد جز آن که مانند دیگر سنگهای سرخ رنگ، با بیماریهای التهابی و خونی در ارتباط است (نیشابوری، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

۵. فیروزه

«گویند این سنگی سبز است به کبودی زند، معدن او خراسان بود اگر هوا صافی باشد لون او صافی نماید و اگر کدر بود کدر نماید و سحاقه او بادویه چشم نافع بود و ملوک با خود ندارند زیرا که هیبت را ببرد و حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود: افتقر منذ تختمت بفیروزج» (قزوینی، ۱۳۶۱: ۲۰۶).

و اما فیروزه تنها سنگی است که معدن عمده و خاص آن در درون فلات ایران است و به سبب قرب مکان و همچنین روایات متعدد از ائمه اطهار در خصوص خواص و اهمیت این سنگ، در ذهن و فرهنگ ایرانیان تاثیر به سزایی داشته است؛ چنان که صاحب جواهرنامه گوید: «و همچنان که عرب عقیق را به فال میدارند عجم فیروزه را به فال میدارد» (نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۲۷). معادن فیروزه از چهار موضع بیشتر نیست در خراسان در حدود نیشابور دهی که آن را بشان خوانند و در حدود خوارزم و ماوراءالنهر خجند و در حدود ترکستان برسخان که مرغوبترین آنها به واسطه رنگ، نوع نیشابوری آن است (همان: ۱۲۸؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۷۰).

در خواص این سنگ نوشته‌اند که موجب روشنائی چشم میشود و برای دارنده خود ظفر به همراه می‌آورد (نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۳۵). اما آنچه حائز اهمیت است آنکه تمامی اقوال و داستانهای مربوط به این سنگ به ملوک عجم و رسوم کهن ایران نسبت داده میشود، اگرچه ارسطو در لغت الاحجار خود آورده است که ملوک قدیم فیروزه با خود برنداشته‌اند از آن جهت که خاصیت فیروزه نقصان هیبت است و این شایسته ملوک نیست (همان: ۱۳۴)، حال آن که اقوال و باور ایرانیان غیر از این است. چنان که در تنسوخ نامه آمده است: «و رسم پادشاهان عجم چنین بوده است که چون آفتاب به حمل شدی و سر سال نو بودی، جواهر قیمتی حاضر کردند و در آن نگرستی و جهت فال نیکو یا قوت و زمرد و مروارید و فیروزه در قدح انداختی و در این معنی به فیروزه بیشتر میل کردی، این سنگ را به واسطه قدرت ظفربخشی پیروزه خوانند و جوهریان به واسطه رنگ آبی آن را مسیحا گویند» (طوسی، ۱۳۶۳: ۷۹-۷۸).

۶. لعل

لعل سنگی سرخ شبیه به یاقوت با کیفیتی سست‌تر است که در بسیاری از موارد با یاقوت اشتباه گرفته میشود. در منافع و خواص آن آمده است که طبع گرم و خشک دارد و از مفرحات است و هرکس که لعل با خود داشته باشد از کشتن ایمن باشد و خوابهای آشفته نبیند (کاشانی، ۱۳۸۶: ۶۴). معدن لعل در اکثر منابع بدخشان ذکر شده است (طوسی، ۱۳۶۳: ۷۱).

زکریای قزوینی در فصل معدنیات ذکر از لعل نکرده است. بنظر میرسد شباهت این سنگ با بیجاده و یاقوت موجب ناشناخته ماندن آن گشته است اما در تنسوخ نامه ایلخانی علت آن که در بسیاری از منابع نام این سنگ نیامده است را چنین ذکر میکند که در قدیم الایام لعل نبوده است از این جهت خاصیت آن در کتب ذکر نشده و سبب ظهورش آن بوده که در طرف مشرق در کوه‌های بدخشان به مدت سه روز زلزله‌ای شدید شد و لعل از میان سنگ آشکار گشت (همان، ۷۱). لعل مانند دیگر سنگهای سرخ در درمان بیماریهای خونی و التهابی به کار میرود. در کتب طب آمده است که اگر لعل را با شربت گلاب و نبات به کسی دهند تا بخورد روی او سرخ میشود و زردی و تیرگی را میبرد. خواص این سنگ بسیار به یاقوت نزدیک است (کاشانی، ۱۳۸۶: ۶۴).

نتیجه‌گیری

چنان که مطرح شد، عجایب‌نامه‌ها در ادامه سنتهای کیهان‌نگاری در فاصله قرون ۵ تا ۹ هجری قمری در ادبیات فارسی ظهور کردند. این دایره‌المعارف‌های کیهان‌نگار در بردارنده مطالب علمی و خرافی و باورهای عامه مردم از جهان پیرامون هستند. بررسی این کتابها در مطالعات فرهنگ و آداب و رسوم اهمیت ویژه‌ای دارد. این مقاله در بررسی فصل معدنیات و احجار کتاب «عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات» زکریای قزوینی به بررسی احجار کریمه بر مبنای اعتقادات و باورهای خرافی پیرامون این سنگها با دیگر کتب مشهور جواهرشناسی مانند الجواهر بیرونی، تنسوخ‌نامه ایلخانی، جواهرنامه نظامی و کتاب عرایس الجواهر ابوالقاسم کاشانی پرداخته است. با بررسی لغوی و همچنین ریشه‌یابی این باورها مشخص شد که باورهای پیرامون این سنگها که در اکثر موارد در کتب مشهور جواهرشناسی مشترک هستند، به واسطه نبود گستردگی زیاد در فلات ایران و با وجود شناخت طولانی مدت از سنگها و مهارت در تراشکاری، ریشه غیربومی و غیرایرانی داشته و از طریق ترجمه کتب یونانی و سریانی وارد ادب و فرهنگ فارسی شده است. بدین ترتیب میتوان نتیجه گرفت که عجایب المخلوقات زکریای قزوینی نیز با پیرویی از این سنت ادبی دیرینه نگاشته شده است.

از طرفی، هیچ منبعی از دوره ایران باستان در دست نیست که دربردارنده اعتقادات ایرانیان به این سنگها باشد. عمده اطلاعات ما از دانش جواهرشناسی و کانی‌شناسی ایران باستان از داده‌های باستانشناسی است که نشان از مهارت و دانش بالای ایرانیان در تراشکاری و ساخت زیورآلات دارد. در اعتقادات ایران باستان، اعتقاد به امشاسپند فلزات، شهریور و همچنین باور به پیدایی فلزات از بدن نخستین انسان، کیومرث دیده میشود، اما در هیچ بخشی از اوستا و کتب مرتبط با آن و همچنین منابع پهلوی، نشانی از باورهای عمیق به خواص درمانی یا جادویی و افسانه‌ای این سنگها دیده نمیشود و عمده کتابهای جواهرشناسی و کانی‌شناسی موجود مربوط به قرون اسلامی است. همچنین در تحلیل داستانهای کشف اولیه این سنگها، عمده روایات، کشف اولیه سنگهای گرانبها را در بیشتر موارد اسکندر و کمتر سلیمان نبی میدانند که در این میان سنگ فیروزه وضعیتی متفاوت دارد و منشأ پیدایی و استفاده از آن را به ملوک عجم نسبت میدهند که با متون یونانی همخوانی ندارد.

پس چنان که مطرح شد، با توجه به ریشه‌شناختی نام سنگها، بررسی مکانها و پراکندگی جغرافیایی معادن آنها، نبود منابع موثق از ایران باستان پیرامون باور به این سنگها و همچنین تحلیل روایات

نخستین پیدایی این احجار توسط انسان، میتوان چنین نتیجه گرفت که کتب جوهرشناسی و همچنین فصل معدنیات عجایب نامه‌ها، خصوصاً عجایب نامه قزوینی به عنوان عالیت‌ترین نمونه این نوع ادبی که بر پایه احجار ارسطو و طلسمات بلیناس نگاشته شده‌اند، با توجه به این که تمامی اقوال ذکر شده در این منابع از این دو تن است، بازتاب دهنده عقاید و باورهای غیرومی هستند که از طریق نهضت‌های ترجمه از یونانی و سریانی وارد کتب فارسی و عربی شده و با گذشت سالیان دراز به صورت سنتی ادبی درآمده و در دایره‌المعارف‌های طبیعی، کتب طبی و علمی و حتی ادبی، برای مضمون‌سازی اشعار به کار رفته‌اند.

منابع

- ابراهیمی، معصومه؛ «مطالعه تطبیقی دیوها و موجودات مافوق طبیعی در عجایب المخلوقات قزوینی و بحیره فزونی استرآبادی»، نشریه ادبیات تطبیقی، سال ۳، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۱.
- ادیب، داریوش؛ فرهنگ جامع جواهرشناسی، تهران: پازینه، ۱۳۸۹.
- براتی، پرویز؛ عجایب ایرانی، تهران: نشر افکار، ۱۳۸۸.
- بیانی، سوسن و وفائی، مهدی؛ جواهرشناسی سنگهای قیمتی، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- حری، ابولفضل؛ «عجایب نامه‌ها به منزله ادبیات وهمناک با نگاهی به برخی حکایت‌های کتاب عجایب هند»، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۰.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- سعادت، اسماعیل؛ دانشنامه فرهنگ و ادب فارسی، ج ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۱.
- شیخ صدوق؛ عیون الاخبار الرضا، ج ۲، [بی جا]: انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
- طیبی، محمدرضا؛ الدر الثمین فی التختیم بالیمین، قم: انتشارات زنجانی، ۱۴۰۵ ه.ق.
- طوسی، خواجه نصیرالدین؛ تنسوخ نامه ایلخانی، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۳.
- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۷.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود؛ عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، تصحیح نصرالله سبوحی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۱.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله؛ عرایس الجواهر و نفائس الاطیاب، بکوشش ایرج افشار، تهران: العمی، ۱۳۸۶.
- موسوی بجنوردی، محمدکاظم؛ دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۴، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، [بی تا].
- نیشابوری، محمد بن ابی البرکات؛ جواهرنامه نظامی، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
- همدانی، محمد بن محمود؛ عجایب نامه (عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات)، به تصحیح جعفر مدرس صادقی، تهران: مرکز، ۱۳۷۵.